

تصویب موافقت نامه‌های همکاری‌های قضایی بین‌المللی؛ مشکلات و راه حل‌ها

محمد جواد شریعت باقری^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۱۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۲/۲۴)

چکیده

از سال ۱۳۷۸ تاکنون ۴۵ موافقت نامه همکاری قضایی بین‌المللی در زمینه‌های استرداد مجرمان، انتقال محکومان به حبس و سایر شیوه‌های معارضت‌های قضایی کیفری و حقوقی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است. اما این موافقت نامه‌ها نوعاً مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفته و به دلیل اصرار مجلس بر مصوبه خود به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شده و نهایتاً نیز همگی آن‌ها در آن مجمع به تصویب رسیده‌اند.

چنین چرخه‌ای، هر چند قانونی تلقی می‌شود، اما تکرار آن قابل دفاع نیست. زیرا امر استثنایی را به قاعده تبدیل می‌کند. افزون بر این، تاکنون دلایل شورای نگهبان در رد این موافقت نامه‌ها مورد نقد و ارزیابی قرار نگرفته است.

مقاله حاضر در پی آن است که راهکارهای نقضی و حلی ارائه نماید تا شورای نگهبان بتواند به استناد آن‌ها موافقت نامه‌ها را تأیید کند.

وازگان کلیدی: موافقت نامه‌های همکاری‌های قضایی بین‌المللی، موافقت نامه‌های معارضت قضایی بین‌المللی، استرداد مجرمان، انتقال محکومان به حبس، معاهدات بین‌المللی.

۱. رئیس دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری و استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

Email:Shariat.bagheri@yahoo.com

مقدمه

رسیدگی به برخی پرونده‌ها در دادگاه‌های داخلی، مستلزم همکاری و معاضدت دادگاه‌ها و نظامات حقوقی خارجی است. مثلاً محاکمه متهمی که در قلمرو کشور خارجی به سر می‌برد، مستلزم استرداد اوست یا انجام تحقیق از مطلعین یا استماع شهادت شاهدانی که در قلمرو دولت خارجی هستند نیازمند همکاری آن دولت است. اما انجام این همکاری‌ها معمولاً بدون قانونگذاری میسر نیست. زیرا قصاصات دادگاه‌ها نمی‌توانند بی آن که قانونی داشته باشند دستور بازداشت کسی را صادر کنند یا افرادی را برای تحقیق به دادرسی احضار کنند. این نیازها آنقدر فراوان است که گاه قانونگذار دولت را مکلف کرده تا اقدامات لازم را برای «تدوین لواح و پیگیری امور مربوط به پیوستن ایران به اسناد بین‌المللی راجع به همکاری و معاضدت دو جانبه یا چند جانبه قضایی انجام دهد» (ماده ۵۲ قانون جرائم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸/۱۱/۱۱).

اما قانون مورد نیاز قاضی به دو گونه فراهم می‌شود: ۱- تصویب قانون ویژه برای همکاری قضایی با دولت‌های خارجی ۲- امضای موافقت نامه‌های دو جانبه یا چند جانبه با دولت‌های مورد نظر و تصویب آن‌ها در نظام قانونگذاری داخلی.

دولت‌ها معمولاً از هر دو شیوه فوق استفاده کرده‌اند. در شیوه نخست، قانونگذار شرایط کلی همکاری‌ها را مقرر می‌کند و در شیوه دوم، با دولت یا دولت‌هایی که نیاز به همکاری دارند موافقت نامه امضا می‌کنند.

موافقت نامه‌های همکاری‌های قضایی در زمرة معاہدات بین‌المللی هستند که از قواعد و مقررات حقوق معاہدات تبعیت می‌کنند. بدین ترتیب که ابتدا نمایندگان دولت‌ها پیرامون متنی که قرار است به موافقت نامه تبدیل شود به توافق می‌رسند و آن را امضا می‌کنند. این امضا امضای مقدماتی است و به آن «امضا به شرط تصویب» می‌گویند. یعنی موافقت نامه بعد از این امضا باید در مجلس قانونگذاری مطرح و تصویب شود. البته مجلس در تصویب یا عدم تصویب موافقت نامه مختار است. اما اگر نمایندگان دولت مرتبًا با طرفهای خارجی موافقت نامه‌هایی را امضا کنند سپس مجلس آن‌ها را پذیرد، چنین وضعیتی از ناسامانی نظامات داخلی حکایت خواهد کرد. زیرا نشان می‌دهد که یا نمایندگان دولت که با طرف خارجی

مذاکره کرده اند از مذاق مجلس و قواعد داخلی مطلع نبوده اند و نمی دانسته اند که مجلس کشورشان آن مقررات را نمی پذیرد و یا نظام حقوق داخلی آنقدر غیر قابل پیش بینی است که حتی نمایندگان رسمی نیز نمی توانند تصویب قرارداد را پیش بینی کنند. مشکل، به ویژه زمانی بیشتر خواهد شد که دولت خارجی، موافقت نامه را در مجلس قانونگذاری خود تصویب کند اما در کشور دیگر مورد تصویب قرار نگیرد.

موافقت نامه های همکاری های قضایی بین المللی پیرامون موضوعات زیر است:

- استرداد مجرمان - ۲ - انتقال محکومان به حبس - ۳ - همکاری دادگاه ها در امور مدنی - ۴ - همکاری دادگاه ها در امور کیفری.

اما این بدان معنا نیست که همه موافقت نامه ها لزوماً فقط باید در قالب یکی از ۴ مورد فوق الذکر قرار گیرند، بلکه بسته به اراده و توافق دولت ها ممکن است فقط در مورد استرداد مجرمین یا تنها در مورد انتقال محکومین یا در زمینه کیفری یا مدنی و یا ترکیبی از این موارد به شکل یک یا چند سند همکاری تدوین شوند. مثلاً با توجه به اینکه حدود ۵۰۰ ایرانی در کشور ژاپن در زندان به سر می برند، می توان با دولت ژاپن توافق کرد تا قرارداد انتقال محکومان به حبس امضا شود تا برخی از محکومان برای تحمل بقیه مدت زندان به ایران منتقل شوند. همچنین ممکن است با دولتی که برخی متهمین یا مجرمین ایرانی در قلمرو آن به سر می برند توافق نامه استرداد مجرمان امضا شود. در نهایت، سیاست های دولت ها و روابط خوب یا بد بین آن ها و نیاز هر یک از آن ها به دیگری است که انگیزه انعقاد موافقت نامه و تعدد آن را ایجاد می کند (نک. به: جدول موافقت نامه های بین جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها در آدرس: <http://www.bia-judiciary.ir/tabid/233/Default.aspx>)

مناسب است تا در این مقدمه به موافقت نامه های منعقده بین دولت ایران و سایر کشورها در دو مقطع قبل و بعد از انقلاب اسلامی اشاره کنیم:

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تنها ۵ موافقت نامه همکاری قضایی میان ایران و سایر کشورها به تصویب رسیده که بر اساس تاریخ تصویب به قرار زیر است:

- با افغانستان، موافقت نامه استرداد مجرمین و متهمین به جرم، ۱۳۰۷ (این قرارداد به علت انقضای مدت، از اعتبار افتاده و در سال ۱۳۸۹ موافقت نامه جدید منعقد شده است).

۲- با ترکیه، قرارداد استرداد مقصرين و تعاوون قضایي در امور جزايو، ۱۳۱۶ (قرارداد جامع همکاري هاي قضائي با ترکيه در سال ۱۳۸۸ ميان دو كشور امضا و در سال ۱۳۸۹ لازم الاجرا و جايگزين قرارداد سال ۱۳۱۶ شده است).

۳- با پاکستان، عهدنامه استرداد مجرمين ۱۳۳۸.

۴- با فرانسه، قرارداد استرداد مجرمين ۱۳۴۵.

۵- با عراق، موافقت نامه موقت درباره استرداد مجرمين مصوب ۱۳۵۱ (در سال ۱۳۹۰ موافقت نامه جديد منعقد شده است).

پس از انقلاب اسلامي تا سال ۱۳۷۹ يعني ۲۲ سال پس از انقلاب اسلامي تنها ۷ موافقت نامه به ۵ موافقت نامه قبلی اضافه شده است. اما از آن پس تعداد موافقت نامه ها افزایش چشمگيري داشته و گزارش شده که جمعاً ۱۱۰ عنوان قرارداد با كشور هاي مختلف آماده شده است که از ميان آن ها ۲۳ قرارداد مربوط به استرداد مجرمين، ۱۳ قرارداد مربوط به انتقال محکومين و ۱۸ قرارداد مربوط به معاهدت قضائي در امور مدنی و ۱۹ قرارداد معاهدت قضائي در امور كيفري است (نك به: مقدمه توجيهي «الايجه همکاريهاي قضائي بين المللي»، معاونت حقوقی قوه قضائيه).

اما تصويب موافقت نامه هاي همکاري هاي قضائي بين المللي اكتون در كشور ما با وضعیت نامطلوبی مواجه است. بدین ترتیب که مجلس شورای اسلامی تاکتون ده ها موافقت نامه را به تصویب رسانیده و همه آن ها مورد ایراد شورای نگهبان قرار می گیرند و سپس به دلیل اصرار مجلس بر مصوبه خود، همه آن ها در مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب می شوند.

ممکن است گفته شود که چرا وضعیت فعلی نامطلوب است؟ مگرنه این است که مجلس شورای اسلامی لایحه ای را تصویب می کند و شورای نگهبان نظرات خود را ابراز می کند و مجلس، گاه به نظرات شورا تمکین و گاه بر نظر خود اصرار می ورزد و در فرض اخير، موضوع به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع می شود و مجمع نیز بر اساس معیار «مصلحت نظام» قانون مصوب مجلس را تأیید می کند و یا مصلحتی در تصویب مصوبه مجلس نمی یابد و در نتیجه مصوبه مجلس رد می شود؟ در بحث موافقت نامه هاي همکاري هاي قضائي نيز

وضع بر همین منوال است. از سویی، در مواردی، ولو انگشت شمار، شورای نگهبان موافقت نامه ای را تصویب کرده است.

در پاسخ باید گفت که مسأله تصویب موافقت نامه ها با سایر قوانین تفاوت هایی دارد که در بحث ما تعیین کننده است. موافقت نامه های همکاری های قضایی، حاصل اراده های دولت های طرف قراردادند و بر خلاف قوانین داخلی، با اراده یک جانبه یک دولت ساخته نمی شوند. بنابراین، هر گاه نمایندگان دو دولت برای انعقاد موافقت نامه به توافق برستند و متون موافقت نامه ها را به مقامات صلاحیت دار کشور خود که معمولاً مجالس قانونگذاری است برای تصویب ارائه نمایند، ممکن است موافقت نامه در یکی از دو کشور تصویب و نهایی شود و در کشور دیگر مورد تصویب قرار نگیرد. وقوع چنین وضعیتی، همانگونه که قبل از اشاره کردیم، نشان می دهد که در کشوری که موافقت نامه تصویب نشده است یا مقامات مذاکره کننده از قوانین و مقررات کشور متبع خود بی خبر بوده اند و بدون توجه به مبانی و اصول اساسی و قوانین بینادین در مورد موضوعاتی با کشور دیگر توافق کرده اند یا اینکه نظام تصویب معاهده در آن کشور آن قدر غیر قابل پیش بینی است که حتی کارشناسان و مقامات مذاکره کننده نیز نمی توانند بدانند که در مورد چه اموری باید توافق کنند. دلیل این امر هرچه باشد علاوه بر آن که وجهه بین المللی دولت و مقامات آن را مخدوش می کند، نهایتاً مقامات آن کشور را در وضعیتی قرار می دهد که یا باید به عواقب این امر گردن بنهند و یا در اضطرار قرار گیرند و آنچه را که نباید تصویب کنند از طرق فوق العاده به تصویب برسانند.

مجمع تشخیص مصلحت نظام قطعاً برای آن پیش بینی نشده است تا در چنین شرایط و وضعیتی و به دلیل مصلحت ناشی از این اضطرار، موافقت نامه یا معاهده ای را که با اصول اساسی و قواعد بینادین تعارض دارد به تصویب برسانند. مصلحت ناشی از چنین اضطراری اگر بتواند به عنوان یکی از مصلحت ها مورد قبول قرار گیرد، بدترین نوع مصلحتی است که گریبانگیر یک حاکمیت می تواند باشد در چنین وضعی اگر بخواهیم از ادبیات قانون اساسی استفاده کنیم باید بگوئیم که، یک «معضل نظام» اتفاق افتد است. مجمع تشخیص مصلحت نظام باید مرجعی باشد که، در شرایط خاص و استثنایی و موقتاً، مقرره ای را که اهمیتی فراتر از

برخی اصول قانون اساسی دارد تصویب کند، نه اینکه بنا بر آن گذاشته شود که مجلس یکسره و دائماً قوانین و معاهدات معارض یا مغایر با قانون اساسی تصویب کند و شورای نگهبان به آن تصویبات ایراد داشته باشد و بعد مجمع تشخیص مصلحت نظام همه آن موارد را عیناً تصویب کند. در مقاله حاضر، ابتدا به بررسی و تحلیل ایرادات شورای نگهبان نسبت به موافقت نامه‌ها خواهیم پرداخت. سپس راهکارهایی ارائه خواهد شد که توجه به آن‌ها می‌تواند روند انعقاد موافقت نامه‌ها از وضعیت نامطلوب فعلی خارج کند.

گفتار اول - ایرادات شورای نگهبان

شورای نگهبان معمولاً موافقت نامه‌های همکاریهای قضایی مصوب مجلس شورای اسلامی را مغایر با موازین شرع دانسته و به دلیل اصرار مجلس بر مصوبه، موافقت نامه‌ها نوعاً در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسیده‌اند. برخی ایرادات شورای نگهبان، به شرحی که در صفحات آینده خواهیم دید، به گونه‌ای است که انعقاد هر موافقت نامه با هر دولتی را اساساً بی اعتبار می‌نمایاند.

برای بررسی ایرادات شورای نگهبان و تجزیه و تحلیل آن‌ها، بهتر است آن‌ها را دسته بندی کنیم. اما قبل از دسته بندی ایرادات شورای نگهبان در مورد موافقت نامه‌ها، بد نیست یادآوری کنیم که:

- ۱- در مورد هیچ یک از موافقت نامه‌ها ایراد مغایرت با قانون اساسی مطرح نشده است.
- ۲- نظرات شورای نگهبان در مخالفت با موافقت نامه‌ها ۳ الگوی متفاوت دارد: در برخی از آن‌ها دلایل و جهات مخالفت موافقت نامه‌ها با شرع بیان شده و در برخی دیگر به نظریات آن شورا در موافقت نامه‌های قبلی اشاره و استناد شده و در مواردی نیز به همین مقدار اکتفا شده است که «اطلاق» مقرره خلاف شرع است.
- ۳- مواردی وجود دارد که شورای نگهبان موافقت نامه‌ای را تأیید و موافقت نامه دیگری را که عیناً مقررات آن معاهده را تکرار کرده تأیید نکرده است. مثلاً شورا در مورد موافقت نامه استرداد مجرمین با ازبکستان اعلام کرده است که «اطلاق بند ۱ ماده ۱۰ چون شامل

مواردی می شود که پیگرد جزایی یا مجازات شخص مستردشده از لحاظ شرعی لازم باشد و این بند آن را ممنوع می کند، خلاف موازن شرع شناخته شد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۱، ص ۶۰۹). در حالی که همین قاعده در موافقت نامه استرداد مجرمین با آذربایجان نیز وجود دارد و مورد ایراد شورای نگهبان قرار نگرفته است.^۱ همچنین شورا موافقت نامه انتقال محکومان زندانی با آذربایجان در سال ۱۳۷۸ و با دولت هند در سال ۱۳۸۹ را تأیید (قانون موافقتنامه انتقال محکومین به حبس، قابل دسترس در <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/789770>) ولی انتقال محکومان با کشورهای قطر (قانون موافقتنامه انتقال محکومین به حبس، قابل دسترس در <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/782109> و با افغانستان، هردو در سال ۱۳۸۸، را خلاف شرع تشخیص داده است (جهت اطلاع از موافقت نامه های تأیید شده توسط شورای نگهبان رجوع کنید به: <http://www.bia-judiciary.ir/tabid/233/Default.aspx>).

اما ایرادات شورای نگهبان را می توان به سه دسته زیر تقسیم کرد:

دسته اول: ایرادات اساسی و مبنایی است که امکان تأیید هرگونه موافقت نامه با هر کشوری را منتفی می کند. این ایرادات در دو محور متumer کر است: یکی عدم جواز پذیرش نظر یا حکم یا اقدام قضی خارجی به این دلیل که غیر منصوب و غیر واجد شرایط قصاصت و دوم «احتمال» غیر شرعی بودن قوانین کشورهای خارجی.

۱- معاونت حقوقی و امور مجلس رئیس جمهور، در نامه مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۸، در خصوص تفاسیر شورای نگهبان از قانون اساسی و تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام و عدم تعارض آنها با قانون اساسی، معتقد است که این شورا در نظرات خود رویه ای را در پیش گرفته است که از لحاظ حقوقی قابل ایراد بوده و سابقه نداشته است و تخطی از اصول کلی حقوقی و قانون اساسی محسوب می شود. وی معتقد است شورای نگهبان عهده دار یکی از اصول کلی مندرج در قانون اساسی است و آن ضمنی عدم نقض قانون اساسی و شرع به واسطه مصوبات مجلس شورای اسلامی است. شورای نگهبان می باید با رویه ای ثابت این وظیفه را انجام داده و رد مصوبات را مستدلاً به اصول قانون اساسی و شرع انجام دهد. لیکن شورای نگهبان مصوباتی را رد نموده که سابقاً ایراد بر آنها نگرفته است. وی در ادامه به یکی از نظرات شورای نگهبان استناد نموده و می آورد: «نظریه ۱۵۲۳/۲۱/۸۰ مورخ ۸۰/۳/۱۷ در مورد موافقت نامه همکاری قضایی بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه مبنی بر اینکه قضات دادگستری و محاکم سوریه باید مسائل اتباع ایران را مورد رسیدگی قرار دهن و قضات آنها واجد شرایط و منصوب براساس موازن شرع و احکام اسلامی نمی باشند، برخی مواد موافقت نامه خلاف شرع می باشد. در حالی که شورای نگهبان چنین ایرادی را نسبت به موافقتنامه معاضدت قضایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری اذربایجان که حاوی مقررات مشابه است نگرفته است» (به نقل از: مهرپور، ۱۳۸۴، صص ۲۷۰، ۲۷۳ و ۲۷۴).

دسته دوم: ایراداتی است که مستلزم نفی اساس موافقت نامه نیست. اما رفع آن‌ها نیز عملاً امکان پذیر نیست. یعنی امکان عقلی برای تامین نظرات شورا وجود دارد ولی امکان عادی وجود ندارد. زیرا آنچه که مورد ایراد قرار گرفته از ضرورت‌ها و الزامات مربوط به قراردادها محسوب می‌شود و دولتها نقض آن‌ها را نمی‌پذیرند.

دسته سوم: ایراداتی است که بازگشت آن‌ها به «قواعد حل تعارض قوانین» است. به نظر می‌رسد که اگر ماهیت و کارکرد تعارض قوانین مورد توجه قرار گیرد این ایرادات قابل حل خواهد بود. افزون بر این، نفی قواعد حل تعارض قوانین کنونی و عدم معروفی قواعد جایگزین، نظام حقوقی را دچار نابسامانی خواهد کرد.

مواردی هم وجود دارد که برخی ایرادات با تأمل در سایر مقررات موافقت نامه می‌تواند بر طرف شود. مثل مسأله «لزوم جرم بودن عمل ارتکابی در هر دو کشور» (Double Criminality) و ایرادی که در موافقت نامه استرداد مجرمین با الجزایر مطرح شده است.

بحث ۱- ایرادات دسته اول

دو رکن اساسی مخالفت شورای نگهبان با تأیید موافقت نامه‌ها یکی «عدم جواز قبول حکم یا اقدام قاضی غیر منصوب و غیر واجد شرایط قضا»ست و دوم «احتمال غیر شرعی بودن قوانین کشورهای خارجی».

بند ۱- حکم قاضی غیر واجد شرایط و غیر منصوب

قرآن کریم در آیه ۶۰ سوره نساء، «تحاکم به طاغوت» را منع فرموده است: «إِنَّمَا تَرَكَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضْلِلَهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتب آسمانی) بر تو و بر پیشینیان نازل شده ایمان آورده اند ولی می‌خواهند طاغوت و حکام باطل را به داوری بطلبند با اینکه به آن‌ها دستور

داده شده به طاغوت کافر شوند، و شیطان می خواهد آن ها را شدیداً گمراه کند، و به بیراهه های دور دستی ییفکند).

تفسران در شأن نزول این آیه گفته اند که «یکی از یهودیان مدینه با یکی از مسلمانان منافق اختلافی داشت، بنا گذاشتند یک نفر را به عنوان داور در میان خود انتخاب کنند، مرد یهودی چون به عدالت و بی نظری پیامبر اسلام (ص) اطمینان داشت گفت: من به داوری پیامبر شما راضیم ولی مرد منافق یکی از بزرگان یهود بنام «کعب بن اشرف» را انتخاب کرد، زیرا می دانست که می تواند با هدیه نظر او را به سوی خود جلب کند، و به این ترتیب با داوری پیامبر اسلام (ص) مخالفت کرد. آیه شریفه نازل شد و چنین افرادی را شدیداً سرزنش کرد. بعضی از مفسران شان نزول های دیگری نیز در ذیل این آیه نقل کرده اند که نشان می دهد بعضی از تازه مسلمان ها، طبق عادت زمان جاهلیت، در آغاز اسلام داوری های خود را نزد دانشمندان یهود، و یا کاهنان می بردن، آیه فوق نازل شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۲).

علاوه بر این آیه، آیه لزوم اطاعت از ولی امر و ارجاع حل اختلاف به خدا و رسول (ص) سوره نساء آیه ۵۹ و آیاتی که حکم به «غیر ما انزل اللہ» را کفر و ظلم و فسق دانسته (آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۶ سوره مائدہ)، دلالت بر عدم جواز تمکین به حکم قاضی غیر واجد شرایط شرعی می کنند. همچنین روایاتی نیز وجود دارند که به رجوع به قاضی ماذون امر و از رجوع به غیر آن نهی می کنند. قاضی ماذون، یعنی کسی که ماذون از جانب امام معصوم است که در این صورت، ولایت و حکم او نافذ خواهد بود و ولایت شامل کسی دیگر نمی شود، هر چند همه مردم به ولایت او برای قضاؤت راضی باشند. در این رابطه معمولاً به معتبره ابی خدیجه^۱ و مقبوله عمر بن حنظله^۲ استناد شده است.

۱- ابی خدیجه از امام صادق(ع) نقل می کند که امام فرمودند: «ایاکم آن یحاکم بعضکم بعضاً الی اهل الجور، و لکن انظروا الى رجل منکم یعلم شيئاً من قضائنا فاجعلوه بینکم قاضیاً، فائی جملته قاضیاً، فتحاکموا الیه» «برای حل و فصل دعاوی خود، از رجوع به حکام جور بپرهیزید، بلکه به شخصی از میان خود، که چیزی از احکام ما را می داند، رجوع کنید و او را قاضی در بین خود قرار دهید؛ زیرا من او را قاضی قرار داده ام» (نحوی، بی تا، ج ۱۹/۱۴).

۲- روایت «مقبوله عمر بن حنظله» از امام صادق(ع) است که می فرماید: «أنظروا الى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قد روی حديثاً و نظر فی حالِنَا و حِرَامِنَا و عَرَفَ احْكَامَنَا فَأَرْجِعُوهُ بِهِ حَاكِمًا فَإِنَّمَا قد جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا، فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَأَنَّمَا بِهِ حَكْمُ اللَّهِ أَسْتَخْفَهُ وَ

بر اساس همین ادله است که فقهای شیعه تمکین به حاکم و قاضی غیر مأذون و غیر منصوب را جایز ندانسته اند. شورای نگهبان در نظرات خود، این ادله را مورد استناد فرار نداده اما تردیدی وجود ندارد که بر پایه همین ادله نظر داده است.

مثلاً در «موافقت نامه همکاری های حقوقی و قضایی در امور مدنی تجاری احوال شخصیه و جزایی بین دولت ایران و دولت کویت»:

«در ماده ۱۸ چون اعطای نیابت شامل مواردی می شود که نایب غیر واجد صلاحیت و یا غیر منصوب بوده و یا بدون رعایت موازین و احکام اسلام استماع اقرار یا شهادت نموده و یا حکم صادر می نماید،...لذا اطلاق خلاف موازین شرع تشخیص داده می شود». (ماده ۱۸ موافقت نامه اذعان می دارد که: «اقدام قضائی که از طریق نیابت قضائی طبق مفاد این موافقتنامه انجام می گیرد، دارای همان اعتبار قانونی اقداماتی است که مرجع صلاحیت دار طرف درخواست کننده اتخاذ می کند»).

همچنین در مورد «موافقت نامه همکاری قضایی در زمینه‌های حقوقی، بازرگانی، کیفری، احوال شخصیه، استرداد مجرمان و انتقال محکومان به زندان و تصفیه ترکه‌ها بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه»:

۱- با توجه به اینکه رسیدگی و صدور حکم قضایی باید توسط قاضی واجد شرایط منصوب و بر اساس موازین و احکام اسلام انجام پذیرد چون اطلاق ماده ۱۰ شامل مواردی غیر از آن می گردد خلاف شرع تشخیص داده شد.

۲- در ماده ۱۸، اعطای نیابت قضایی چون شامل مواردی می شود که نایب، غیر واجد صلاحیت و یا غیر منصوب بوده و یا بدون رعایت موازین و احکام اسلام استماع اقرار یا شهادت نموده و یا حکم صادر می نماید لذا اطلاق خلاف شرع تشخیص داده شد»
(پژوهشکده شورای نگهبان، ج ۹۷/۲ و بعد).

علینا رد و الراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشرک بالله. از امام صادق(ع) راجع به دو مردی که بین آن ها نزاع بود، سؤال کردم: آیا حلال است به سلطان یا قضات رجوع کنند؟ امام (ع) در جواب، ابتدا از رجوع به حاکم جور منع نمودند؛ سؤال را ادامه دادم و پرسیدم چه کنیم؟ امام (ع) در جواب فرمودند: «رجوع کنید به کسی که حدیث ما را روایت می کند و حلال و حرام و احکام ما را می داند. من او را برشما حاکم قرار دادم. کسی که حکم او را قبول نکند حکم خدا را سبک شمرده و ما را هیچ انگاشته است و کسی که ما را هیچ انگاره، خدا را نادیده گرفته و به خدا شرک ورزیده است (شیخ طوسی، ج ۲۱۸/۶ و ۳۰۱ - کلینی، ج ۶۷/۱ و ج ۴۱۲/۷).

با وجود این ها، همانگونه که قبلًا هم اشاره کردیم (نک. به: گفتار دوم - بند ۳) شورای نگهبان برخی موافقت نامه ها را که مقررات مشابهی داشته اند تأیید کرده است. البته این امکان را از نظر نمی توان دور داشت که شورای نگهبان حق دارد از نظری - یا نظریه ای - عدول کند و به نظر دیگری تمایل پیدا کند. اما ملاحظه تاریخ ها و مبانی محکم ادله سابق الاشاره این احتمال را منتفی می کند.

بند ۲- امکان خلاف شرع بودن قوانین کشورهای طرف قرارداد و عدم جواز اجرای قوانین مغایر با موازین شرعی

شورای نگهبان در موافقت نامه های متعددی احتمال غیر مشروع بودن قوانین و مقررات طرف خارجی را مطرح کرده و «اطلاق» عبارات معاهده را خلاف شرع دانسته است. نمونه هایی از این نظریات چنین است:

در لایحه «موافقت نامه همکاری حقوقی و قضایی در امور مدنی و احوال شخصیه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری عراق»: «همانگونه که در موافقت نامه های مشابه دیگر اظهار نظر شده است این لایحه از این جهت که اطلاق برخی مواد آن از جمله بند (ب) و جزء (۴) بند (ث) ماده (۳) و مواد (۲۳)، (۲۴) و (۲۵) اعمال مقررات غیر منطبق با موازین شرعی دولت طرف متعاهد را لازم الاجرا دانسته و مستلزم تأیید صحت قوانین و صحت آین دادرسی قوه قضاییه عراق و نیز ارجاع کارهای قضایی به دادگاه های کشور طرف متعاهد می باشد که خود موجب اثر دادن بر احکامی است که در آن دادگاها و لو بر خلاف ضوابط اسلامی صادر می گردد، خلاف موازین شرع شناخته شد» (نظریه شماره ۴۶۳۷۷ مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۹۱). در رابطه با موافقتنامه های همکاری قضایی بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی افغانستان و موافقت نامه های انتقال محکومین به حبس و استرداد مجرمین با قطر نیز همین اظهار نظر وجود دارد).

در لایحه «موافقت نامه همکاری قضایی بین جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری اسلامی افغانستان»: «همانگونه که در موافقت نامه های مشابه دیگر اظهار نظر شده است این لایحه از این جهت که اطلاق بسیاری مواد آن از جمله ماده (۱۷) اعمال مقررات غیر منطبق با موازین

شرعی دولت طرف متعاهد را لازم الاجرا دانسته و نیز مواد متعددی مستلزم تأیید صحت قوانین و صحت آیین دادرسی قوه قضاییه کشور افغانستان و نیز ارجاع کارهای قضایی به دادگاه‌های کشور طرف متعاهد می‌باشد که خود موجب اثر دادن بر احکامی است که در آن دادگاه‌ها ولو بر خلاف ضوابط اسلامی صادر می‌گردد، خلاف موازین شرع شناخته شد» (نظریه شماره ۸۸/۳۰/۳۷۲۲۸ مورخ ۷/۱۱/۸۸).

نظیر همین نظریه مرتبأ در موافقت نامه‌های متعددی تکرار شده است (به عنوان مثال: لایحه موافقت نامه معاضدت حقوقی در امور مدنی و کیفری بین جمهوری اسلامی ایران و بوسنی و هرزگوین، لایحه موافقت نامه استرداد مجرمین بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری تاجیکستان، لایحه موافقت نامه معاضدت حقوقی دو جانبه در امور کیفری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری هند، لایحه موافقت نامه معاضدت و روابط قضایی در موضوعات مدنی و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقاستان و اخیراً (۹۲/۸/۲۰) در لایحه معاهده استرداد مجرمین بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین).

بدین ترتیب «احتمال» خلاف شرع بودن قوانین و مقررات دولت طرف قرارداد، کافی است تا موافقت نامه نتواند مورد تأیید شورای نگهبان قرار گیرد.

با وجود اینکه ایراد گروه اول یعنی جایز نبودن قبول حکم یا اقدام قاضی غیر منصوب ظاهرآ جایی برای قبول اقدامات دولت طرف قرارداد باقی نمی‌گذارد، اما شورای نگهبان احتمال غیر شرعی بودن قوانین آن کشور را صرف نظر از ایراد اول مطرح کرده است.

مبحث ۲- ایرادات دسته دوم

دسته دوم ایراداتی است که حل آن‌ها مستلزم نفی اساس موافقت نامه نیست اما از ضرورت‌ها و بنیادهای مربوط به قراردادهاست و دولت‌ها معمولاً نفی آن‌ها را نمی‌پذیرند و از سویی دلایل روشنی بر قبول آن‌ها وجود دارد:

بند ۱- مخیر دانستن شاهد یا کارشناس در پذیرش دعوت مقام قضایی یا اعطای مصونیت موقت به آن‌ها

اعطای مصونیت به شاهدی که از کشور خارجی برای ادای شهادت دعوت می شود از قواعدی است که در مورد آن توافق عمومی وجود دارد. گفته می شود که شاهد را صرف نظر از تابعیت وی -یعنی حتی اگر تبعه کشور درخواست کننده هم باشد- بعد از حضور داوطلبانه در مرجع مربوطه طرف معاهده دیگر، نمی توان برای اتهام یا محکومیتهای قبلی یا اموری که موضوع محاکمه بوده و او را برای ادای شهادت احضار کرده اند، تعقیب یا توقيف نمود. این مصونیت در هر حال محدود است و پس از سپری شدن مدت زمانی که ممکن است حداقل ۱۵ روز باشد چنانچه شاهد احضار شده، کشور مقاضی را ترک نکند و یا اینکه ترک کرده و به اختیار خود دوباره به آنجا باز گردد و یا اینکه کشور درخواست شونده، اجازه دهد، مصونیت وی برداشته می شود (ماده ۱۲ قانون موافقتنامه معاضdet قضایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت آذربایجان و ماده ۱۲ موافقت نامه معاضdet و روابط قضایی در موضوعات مدنی و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقاسitan و ماده ۱۲ قرارداد دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت فدراسیون روسیه جهت معاضdet در پرونده های مدنی و جزایی و ماده ۲۸ موافقت نامه همکاری قضایی در زمینه های حقوقی، بازرگانی، کیفری، احوال شخصیه، استرداد مجرمان و انتقال محکومان به زندان و تصفیه ترکه ها میان ایران و سوریه).

مضمون این مقررات که در ماده ۱۲ «قانون موافقت نامه معاضdet قضایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری آذربایجان» تحت عنوان «دعوت شاهد یا کارشناس به خارج از کشور» نیز آمده چنین است:

۱- اگر در جریان تحقیق مقدماتی یا دادرسی درخاک کیکی از طرفین نیاز به حضور شاهد یا کارشناس مقیم خاک طرف دیگر باشد، احضار نامه از طریق مقام صالح طرف تقاضا شونده ارسال می شود.

۲- احضار نامه نباید متناسب هیچگونه ضمانت اجرایی برای احضار شده، در صورت عدم حضور در دادگاه باشد.

۳- کارشناس یا شاهدی که بدون دعوتنامه و به میل خود در قلمرو مرجع تقاضا کننده حاضر شود قطع نظر از تابعیت او نمی توان وی را از این حیث و یا جرایم و یا محکومیتهای قبلی او مورد پیگرد جزایی یا اداری قرارداد.

۴- شاهد یا کارشناس ظرف پانزده روز پس از انجام تحقیقات، باید قلمرو طرف متعاهد را ترک کند در غیر اینصورت از امتیاز فوق الذکر برخوردار نخواهد بود. مدتی که طی آن شاهد یا کارشناس نتواند به علل موجه خاک طرف متعاهد را ترک کند، جزء این مهلت محسوب نمی‌شود.

اما شورای نگهبان در موافقت نامه‌های متعددی از جمله موافقت نامه همکاری قضایی بین ایران و سوریه به اعطای مصونیت به شاهد ایراد کرده است:

«مقامات قضایی جمهوری اسلامی ایران چنانچه از کشور متعاهد در خواست حضور کارشناس یا شاهد در محاکم قضایی ایران را بنمایند، براساس شرع مقدس اسلام آنان در بعضی موارد ملزم به حضور هستند. لکن چون اطلاق ماده ۲۸ آنان را محیر به پذیرش دعوت نموده است، از این جهت خلاف موازین شرع تشخیص داده شد، همچنین اطلاق مصونیت قضایی برای شاهد و کارشناس چون شامل مواردی می‌شود که احکام صادره از لحاظ شرعی لازم الاجراست نیز می‌گردد، لذا خلاف موازین شرع تشخیص داده شد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ج ۹۷/۲ و ۹۸).

قطع نظر از بحث شرعی مسئله که بعداً به آن در مبحث «راهکارها» خواهیم پرداخت، در این خصوص یادآوری دو نکته حائز اهمیت است. اول اینکه طبق اصل سرزمینی بودن قوانین و صلاحیت هر دولت برای اعمال حاکمیت در قلمرو خود، یک دولت نمی‌تواند اشخاصی را که در قلمرو دولت دیگر به سر می‌برند مجبور به حضور در محکمه خود نماید. اما هر گاه در این مورد موافقت نامه منعقد شود، دولت درخواست شونده ملزم به این کار خواهد بود. از سوی دیگر، مسلم است چنانچه مصونیت از تعقیب و محاکمه به شاهد داده نشود، ممکن است که به دلیل تحت تعقیب قرار گرفتن در محاکم کشور متقاضی، از حضور در آن کشور خودداری کند.

بند ۲ - رعایت قاعده ویژه انگاری (اختصاصیت)

در حقوق جزای بین الملل قاعده‌ای وجود دارد که به آن قاعده «اختصاصی بودن استرداد»، می‌گویند. منظور از این قاعده آن است که شخص مسترد شده، فقط درخصوص

جرائم موضوع استرداد می تواند مورد محکمه قرار گیرد. این قاعده برای جلوگیری از سوءاستفاده از استرداد بنا شده و در تمام قوانین و مقررات داخلی و بین المللی مورد قبول قرار گرفته است. زیرا ممکن است دولتی مثلاً از دولت ایران درخواست نماید که شخصی را که مرتکب کلاهبرداری شده و در ایران اقامت دارد به آن دولت مسترد نماید و پس از آنکه دولت ایران وی را به دولت خارجی مسترد کرد، آن دولت خارجی متهم را به عنوان دیگری (نیز) محکمه کند. قاعده «اختصاصی بودن استرداد» مقرر می کند که دولت تحويل گیرنده نباید متهم را به اتهام ارتکاب جرم دیگری محکمه کند مگر اینکه در مورد آن، از دولت استرداد کننده مجوز دریافت کند و یا اینکه جرم جدید پس از ورود متهم به قلمرو آن کشور اتفاق افتاده باشد. شورای نگهبان در موافقت نامه استرداد مجرمین میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ازبکستان در این مورد چنین نظر داده است: «اطلاق بند یک ماده ۱۰ چون شامل مواردی می شود که پیگرد جزایی یا مجازات شخص مسترد شده از لحاظ شرعی لازم باشد و این بند آن را ممنوع می کند، خلاف موازین شرع شناخته می شود» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۱، ص ۶۰۹).

بند ۳- منع اجرای حکم بر غایب

بند ۲ ماده ۴۶ «موافقت نامه معارضت در پرونده های مدنی و جزائی» با روشهای در مورد پیوستهای الزامی برای تقاضانامه اجازه اجرای حکم» مقرر می کند که باید «سندي که حاکی از آن باشد که مدعی علیه که در محکمه شرکت نکرد، حداقل یکبار احضارنامه دادگاه به موقع و بطور مناسب تسلیم وی شده باشد». و بند ۱ ماده ۵۰ مقرر می کند که امتناع از شناسایی حکم دادگاه یا صدور اجازه اجرای حکم در مواردی، از جمله مورد زیر، امکان پذیر است: «اگر شخص متخاصی و یا مدعی به دلیل عدم تحويل به موقع یا بطور مناسب احضارنامه دادگاه به وی یا نماینده تام الاختیار وی در محکمه شرکت نکرده باشد».

شورای نگهبان در مورد این مقرره چنین نظر داده است: «... بند ۲ ماده ۴۶ و بند ۱ ماده ۵۰ چون مانع اجرای حکم بر غایب نیز می شوند اشکال دارند» (پژوهشکده شورای نگهبان، پاییز ۱۳۸۵، ص ۸۸۴).

در مورد مسئله اجرای حکم بر غایب باید در نظر داشت که اجرای حکم کیفری بر کسی که در جریان دادرسی به هر دلیل حاضر نبوده یا حضور یا حکم به او ابلاغ نشده است در حقوق داخلی ایران نیز ممکن است طرفدارانی نداشته باشد و آگاهی از دادرسی و حق دفاع از قواعد بنیادین دادرسی عادلانه محسوب می‌شود. دیگر کمتر کشوری را می‌توان یافت که آماده باشد بر خلاف این قاعده توافق کند.

مبحث ۳- ایرادات دسته سوم

دسته سوم ایراداتی است که بازگشت آن‌ها به قواعد حل تعارض قوانین در حوزه حقوق بین الملل خصوصی است. قواعد حل تعارض قوانین ضرورت و اهمیت خاص خود را دارند. در واقع باید گفت که همه دولت‌ها قواعد حل تعارض قوانین خود را دارند. یعنی هیچ نظام حقوقی و دولتی وجود ندارد که فاقد قواعد حل تعارض قوانین باشد. این قواعد در قانون مدنی آورده شده و از سر فصل‌های دروس دانشگاهی است و در درس حقوق بین الملل خصوصی تدریس می‌شوند. مثلاً قاعده ماده ۷ قانون مدنی که مقرر می‌کند: «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبع خود خواهد بود»، یک قاعده حل تعارض قوانین محسوب می‌شود و محتوای آن این است که بیگانگان در مسائل احوال شخصیه تابع قانون دولت متبع خود باشند همچنانکه مطابق ماده ^۶ ایرانیان مقیم خارج، تابع قوانین ایران محسوب می‌شوند.

از سویی نظام حقوقی ما بر اساس آموزه‌های اسلامی، به «ایرانیان غیر مسلمان» اجازه میدهد تا در مسئله احوال شخصیه از قوانین ایران تبعیت نکنند بلکه احکام مذهب خود را اجرا کنند. چگونه ممکن است به «بیگانگان»، نوعاً غیر مسلمان، اجازه داده نشود تا مطابق قانون خود عمل کنند؟ شورای نگهبان در نظریه‌ای که در مورد موافقت نامه بین ایران و قراقستان داده، به دلالت مفهومی، اجرای قوانین غیر اسلامی در مورد غیر مسلمانان را پذیرفته است: «لایحه موافقت نامه معاوضت و روابط قضائی در موضوعات مدنی و جزائی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قراقستان از این جهت که اطلاق غالب مواد آن

اعمال مقررات دولت طرف متعاهد از جمله مقررات خلاف موازین اسلامی را نیز نسبت به مسلمانان لازم الاجرا دانسته، خلاف موازین شرعی شناخته شد...».

این نظریه از دو جهت قابل توجه است: یکی از نظر اینکه به اجرای مقررات خلاف شرع نسبت به غیر مسلمانان ایرادی نکرده است و این همان است که در قانون مدنی به عنوان اجرای قانون دولت متبع مطرح است. بنابر این در این نظریه، شورا اعمال قاعده حل تعارض را پذیرفته است اما آنچه را که خلاف شرع می داند اعمال مقررات غیر شرعی بر مسلمانان است که این امر البته می تواند به قواعد حل تعارض کنونی اصلاحیه ای وارد کند که به موجب آن، در مورد مسلمانان به جای قانون ملی، قانون شرع اسلام اعمال شود.

بدین ترتیب، تردید نباید کرد که قاعده ماده ۷ قانون مدنی قاعده ای درست و لازم الاجراست. در این صورت، اهلیت نیز -که از احوال شخصیه تلقی می شود- تابع قانون دولت متبع شخص است. ماده ۹۶۲ قانون مدنی نیز مقرر می کند: «تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبع او خواهد بود...».

در اجرای همین قاعده است که ماده ۲۲ «لایحه موافقت نامه معاهدت و روابط قضایی در موضوعات مدنی و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قراقستان» تحت عنوان «اهلیت قانونی» چنین مقرر می کند:

«۱- اهلیت قانونی شخص حقیقی را قوانین طرف متعاهدی که شخص تبعه آن است، تعیین می کند. ۲- اهلیت قانونی شخص حقوقی را قانون طرف متعاهدی که در قلمرو آن تأسیس شده است، تعیین می کند». شورای نگهبان در مورد مقررات فوق چنین می گوید: «اطلاق بندهای ۱ و ۳ ماده ۲۲ از این نظر که اهلیت شخص حقیقی و حقوقی را بر اساس قانون دولت متبع شخص حقیقی یا حقوقی دانسته است و چه بسا این قانون خلاف شرع باشد از این لحاظ خلاف موازین شرع شناخته شد» (در مواد متعددی از موافقت نامه با قراقستان در مورد حکومت قانون دولت متبع بر عقد نکاح و فرزند خواندگی و قیمومت همین اشکال تکرار شده است).

همچنین بند ۱۵ ماده موافقت نامه همکاری حقوقی در امور مدنی و کیفری بین ایران و ارمنستان مقرر می‌کند: «اهلیت قانونی شخص حقیقی را قوانین دولت متبع او تعیین می‌کند». شورای نگهبان در نظریه خود اعلام کرده است: «بند ۱۵ ماده از این جهت که معلوم نیست آیا قوانین مربوط به اهلیت کشور طرف مقابل در جمهوری اسلامی ایران نیز جاری می‌شود یا خیر، ابهام دارد پس از رفع ابهام اظهار نظر خواهد شد» (نظریه شماره ۸۶/۳۰/۲۲۵۷۱ مورخ ۲۲/۶/۸۶).

بند ۱۸ همین موافقت نامه که مقرر می‌دارد: (در امور راجع به قیمومیت و سرپرستی اتباع محجور هر یک از طرف‌های متعاهد که در قلمرو طرف متعاهد دیگر سکونت یا اقامت دارند قوانین و مقررات دولت متبع اتباع مذبور اعمال می‌شود)، قیمومیت و سرپرستی را که آن‌هم از مصاديق احوال شخصیه است، تابع قانون دولت متبع آن‌ها قرار داده است ولی شورای نگهبان بر این نظر است که «... اطلاق بند ۱۸ ماده ۱۸ خلاف موازین شرع شناخته شد». نتیجه اینکه، ایرادات مطروحه، در واقع، ایراد به قواعد حل تعارض قوانین است که اگر حذف شوند و جایگزینی هم برای آن‌ها معرفی نشود نظام حقوقی را دچار نابسامانی خواهد کرد. آری، چنانچه شورای نگهبان بتواند نظام ویژه‌ای از قواعد حل تعارض قوانین را در سامانه ایرادات خود طراحی نماید، می‌توان از نظام دیگری از قواعد حل تعارض سخن گفت.

یکی دیگر از قواعد حل تعارض قوانین، قاعده مربوط به «قانون حاکم بر قرارداد» است. قانون مدنی در مورد قانون حاکم بر قرارداد چنین مقرر کرده است: «تعهدات ناشی از عقود، تابع قانون محل وقوع عقد است مگر اینکه متعاقدين اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرارداده باشند» (ماده ۹۶۸ قانون مدنی). این ماده که جای بحث فراوان دارد (نک. به: شریعت باقری، ۱۳۹۱، ص ۹۷)، متنضم قاعده عام قانون حاکم بر قرارداد در حقوق ایران است. ماده ۳۳ موافقت نامه معاضدت قضائی با قرقاستان با الهام از همین قاعده چنین مقرر کرده است:

«۱- تعیین نوع معامله، با قوانین محل انعقاد آن‌ها است. ۲- تعیین نوع قرارداد راجع به اموال غیرمنقول و حقوق مربوط به آن تابع قانون محل وقوع مال غیرمنقول خواهد بود».

اما شورای نگهبان احتمالاً به دلیل اینکه اجرای این مقرره در مواردی منجر به اجرای قانونی غیر از قانون ایران می شود، «اطلاق بندهای دو گانه ماده ۳۳ را خلاف موازین شرع شناخته است» (نک. به: موافقت نامه معاهده قضایی با فرانستان).

گفتار دوم - راهکارها

با توجه به آنچه که گفته شد باید به دنبال راه حل هایی بود که مشکل انعقاد موافقت نامه های همکاریهای قضایی را به گونه صحیحی حل کند. در گفتار حاضر ۴ راه حل مورد بررسی قرار می گیرد:

راه حل اول آن است که با پذیرش ایرادات شورای نگهبان و تمکین به آن ها، در هر موافقت نامه شرطی گنجانده شود تا اگر مقررات آن مخالف قواعد اساسی و بنیادین بود لازم الاتّبع نباشد. این راهکار قبل مطرح و گاه نیز به آن عمل شده است.

راه حل دوم آن است که قانون عام داخلی برای همکاریهای قضایی بین المللی تصویب شود. روشن است که ایرادات شورای نگهبان در مورد چنین قانونی نیز وجود خواهد داشت.

راه حل سوم که راهکار اصلی این مقاله است آن است که موافقت نامه ها مصدق دلایل فقهی شورای نگهبان نیستند؛ یعنی آن شورا ظاهراً به وصف قراردادی بودن موافقت نامه ها توجه نکرده است. به زودی توضیح خواهیم داد که توجه به این نکته، ایرادات شورای نگهبان را مرتفع خواهد کرد.

راه حل چهارم این است که اگر دلیل حکی مورد پذیرش نباشد، از طریق تصویب سیاست های کلی نظام می توان به راه حل دیگری دست یافت.

مبحث ۱ - شرط عدم مخالفت موافقت نامه با قانون اساسی و قواعد بنیادین

در موافقت نامه های همکاری های قضایی بین المللی معمولاً پیش بینی می شود که هر گاه اجرای موافقت نامه با نظم عمومی یا اخلاق حسنی مغایر باشد، قاضی و مقامات صلاحیتدار بتوانند از اجرای آن خودداری کنند. چنین مقرره ای در قوانین داخلی کشورها از جمله در قانون مدنی و قانون اجرای احکام مدنی ایران در مورد اجرای احکام یا قوانین خارجی نیز

وجود دارد. در متون نمونه موافقت نامه‌های همکاری‌های قضایی که از سوی قوه قضائیه تدوین شده و قاعده‌تا باید در مذاکرات مربوط به انعقاد موافقت نامه‌ها مورد لحاظ قرار گیرد شبیه این مقرره وجود دارد؛ با این تفاوت که حاکمیت، امنیت و مخالفت با قانون اساسی نیز بر آن افزوده شده است. مثلاً در ماده ۳ «متن نمونه انتقال محکومان به جبس» چنین آمده است:

«در صورتی که هر یک از طرفین، انتقال محکوم را محل حاکمیت، امنیت، نظم عمومی و یا مخالف قانون اساسی خود بداند، درخواست انتقال رد خواهد شد». نظری مقرره فوق در بند ۱

ماده ۳ «متن نمونه استرداد مجرمین» که در مقام بر شمردن موارد امتناع از استرداد است:

«در صورتی که یکی از طرفین، استرداد را مخالف حاکمیت، امنیت، نظم عمومی یا قانون اساسی خود بداند». و یا ماده ۱۱ «متن نمونه موافقتنامه همکاری قضائی در امور مدنی و کیفری»:

«چنانچه طرف درخواست شونده تشخیص دهد که انجام معاضدت قضائی به حاکمیت ملی یا امنیت ملی یا نظم عمومی یا اخلاق حسن آن کشور لطمه می‌زند یا مغایر اصول بنیادین حقوقی در آن کشور است، می‌تواند درخواست معاضدت را با ذکر دلیل رد نماید».

بر اساس همین الگوست که ماده ۱۵ موافقت نامه معاضدت قضائی بین ایران و اوکراین، با عنوان «خودداری از انجام معاضدت حقوقی» مقرر کرده است:

«چنانچه اجرای معاضدت حقوقی با حق حاکمیت، امنیت ملی، نظم عمومی یا مبانی اساسی قانونی طرف درخواست شونده مغایرت داشته باشد، پذیرفته نخواهد شد» (نک. به: قانون معاهده روابط حقوقی و معاضدت قضائی در امور مدنی و کیفری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت اوکراین، قابل دسترسی در: <http://www.bia-judiciary.ir/tqid/233/Default.aspx>

و یا در ماده ۳ موافقتنامه استرداد مجرمین با امارات متحده عربی مقرر شده است که «چنانچه اجرای درخواست استرداد با حاکمیت، امنیت، نظم عمومی یا اصول قانون اساسی طرف درخواست شونده منافات داشته باشد»، از اجرای استرداد امتناع خواهد شد (نک به: قانون موافقتنامه استرداد مجرمین بین جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی، قابل دسترسی در: <http://www.bia-judiciary.ir/tqid/233/Default.aspx>

گاه چنین تصور می شود که چون شرط مورد بحث به مقامات کشور اجازه می دهد تا مقررات مغایر با قوانین داخلی را اجرا نکنند می توانند نگرانی شورای نگهبان را مرتفع کند. زیرا که در تعارض بین مقررات موافقت نامه و مقررات داخلی، قاضی مقررات داخلی را حاکم نماید. نتیجه اینکه هر گاه در همه موافقت نامه ها مقرر شود که اگر مفاد موافقت نامه ها با قوانین و قواعد اساسی و بنیادین دولت اجرا کننده مغایرت و تعارض داشته باشد، دولت اجرا کننده بتواند از اجرای معاهده امتناع نماید، می توان اطمینان حاصل کرد که مقرره ای خلاف شرع و قانون اساسی اجرا نخواهد شد.

در لایحه ای که قوه قضاییه با عنوان «لایحه همکاری های قضایی بین المللی» در ۹۸ ماده به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرده است و در کمیسیون حقوقی قضایی مجلس شورای اسلامی در حال بحث و بررسی است، نیز چنین مقرره ای پیش یینی شده است:

«درخواست معارضت در صورتی که به تشخیص مرجع قضایی صالح، کامل و قابل اجرا باشد، بنا به دستور وی طبق قوانین و مقررات داخلی و تا حدودی که مغایر با آن ها نباشد و در صورت امکان بر اساس تشریفات درخواست شده، اجرا می شود».

گنجاندن چنین شرطی در اولین وله چنین می نمایاند که ممکن است مشکل انعقاد موافقت نامه ها را حل می کند. ولی حق این است که این شروط، در آنچه که مربوط به رعایت قوانین اساسی و داخلی است، با دو ایراد اساسی روبروست:

اول اینکه وجود چنین شرطی در واقع وظیفه تشخیص مغایرت یا تعارض مقررات معاهده با قانون اساسی یا شرع را به عهده قاضی یا مقامات اجرا کننده معاهده می گذارد و این امر قطعاً با قانون اساسی مغایرت و تعارض دارد. زیرا قانون اساسی تشخیص مغایرت قوانین (که معاهدات نیز از جمله آن هاست) را به شورای نگهبان سپرده است و قانون عادی نمی تواند این اختیار و وظیفه را از دوش شورای نگهبان بردارد و به قاضی محول نماید.

اشکال دوم این است که وجود چنین شرطی، اجرای معاهده را به نظر و صلاحیت هر یک از طرفین و امی گذارد زیرا وجود یک شرط کلی و نامعلوم، به هر یک از طرفین معاهده اختیار می دهد تا هر گاه بخواهد مقرره یا مقرراتی از معاهده را خلاف قواعد اساسی یا داخلی

خود بیابند از اجرای آن سرباز بزنند. در این صورت باید پرسید که هدف از امضا و تصویب معاهده چه بوده است؟ آیا اعطای حق عدم اجرای قرارداد به هر یک از طرفین و در هر زمان که بخواهند به معنای تهی کردن قرارداد از الزامات و اختیاری نمودن آن نیست؟ آیا چنین شرطی خلاف مقتضای قرارداد و اصل لزوم آن نیست؟

در عین حال، اگر چنین شرطی به ما امکان می دهد که هرگاه بخواهیم از اجرای قرارداد سرباز می زیم، طرف دیگر قرارداد نیز، به استناد این شرط، می تواند از اجرای معاهده خودداری نماید.

با توجه به توضیحات فوق روشن است که شرط عدم مخالفت موافقت نامه با قوانین اساسی یا بنیادین راه حل درست و معقولی نیست.

مبحث ۲- تصویب قانون داخلی

آیا می توان با تصویب یک یا چند قانون داخلی، مشکل انعقاد موافقت نامه های معاهدت قضایی را حل کرد؟ در سالهای قبل از انقلاب اسلامی ۳ قانون یعنی قانون تعاون قضایی مصوب ۱۳۰۹، قانون راجع به تعقیب جزایی مجرمین فراری از مناطق سرحد مجاور ایران، مصوب ۱۳۱۳ و قانون راجع به استرداد مجرمین، مصوب ۱۳۳۹، در مورد همکاریهای قضایی بین المللی تصویب شده بود که از میان آن ها فقط «قانون راجع به استرداد مجرمین» همچنان به عنوان قانون مبنایی و لازم الاجرا در مورد استرداد تلقی می شود. «قانون راجع به استرداد مجرمین» برگرفته از تجربه ها و متونی است که دولت های مختلف بر قواعد اساسی آن توافق کرده اند. موافقت نامه های استرداد مجرمین که در سالهای اخیر مورد مذاکره و تصویب قرار گرفته اند در واقع همان قواعد مقرر در قانون استرداد مجرمین را تکرار کرده اند و با وجود این، مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفته اند. این بدان معناست که هرگاه شورای نگهبان در مقامی قرار گیرد که قانون راجع به استرداد مجرمین را ارزیابی کند، آن را مغایر با موازین شرع اعلام خواهد کرد.

با وجود این ها، قانون استرداد مجرمین، همانگونه که گفتیم، در نظام حقوقی ما قانون لازم الاجرا تلقی می شود و دادگاهها و قوه قضاییه در موارد لازم به مقررات آن استناد و بر طبق آن

عمل می کنند. اما مسأله این است که همین قانون استرداد مجرمین توانسته و نمی تواند دولت را از انعقاد موافقت نامه های دوجانبه بی نیاز کند و اگر چنین بود لازم نبود که طی سالهای اخیر حدود ۲۳ موافقت نامه استرداد مجرمین با کشور های مختلف تنظیم و تصویب شود.

نتیجه اینکه، حتی در فرض وجود قوانین داخلی که بتوانند دادگاهها را در امر معاضدت های قضایی کمک و مساعدت کنند، نیاز به موافقت نامه های همکاریهای قضایی از بین نخواهد رفت. دلیل این امر نیز روشن است: قوانین داخلی حاصل اراده یکجانبه دولتهاست که مقرراتی را برای اجرا در نظام داخلی وضع می کنند. اما موافقت نامه ها قرارداد بین دو یا چند دولت است که آن ها را نسبت به یکدیگر متعهد و ملتزم می کند و نقض آن ها به طرف مقابل حق می دهد تا بر اساس نظریه «مسئولیت بین المللی دولت» از دولت نقض کننده، خسارت مطالبه کند.

باید یادآوری کنیم که «لایحه همکاری های قضایی بین المللی» نیز که به مجلس شورای اسلامی تقدیم شده، شامل مقرراتی در مورد استرداد مجرمان، معاضدت قضایی در امور کیفری و انتقال محکومان به حبس است. با وجود اینکه در مقدمه توجیهی این لایحه به ضرورت های معاضدت قضایی در امور مدنی نیز اشاره شده است ولی متن لایحه، مسأله معاضدت های قضایی در امور مدنی را مسکوت گذاشته است. بهر حال با توجه به توضیحات پیش گفته، و با عنایت به ایرادات شورای نگهبان بی تردید این لایحه نیز مواجه با همان ایرادات خواهد بود و البته در صورت تصویب مجلس شورای اسلامی و اصرار بر تصویب آن، لایحه به مجمع تشخیص مصلحت نظام خواهد رفت و احتمالاً در مجمع به تصویب خواهد رسید. اما آیا تصویب این لایحه به تصویب موافقت نامه های همکاری های قضایی بین ایران با سایر دولت ها کمک خواهد کرد؟

روشن است که تصویب قانون داخلی نیز در نهایت نمی تواند مشکل انعقاد موافقت نامه های همکاریهای قضایی را حل کند، هر چند به اتكای قانون داخلی برخی همکاریها می تواند انجام شود.

علاوه بر این ها درخواستهایی که بر اساس موافقت نامه مطرح می‌شود از آثارمهمی برخوردار می‌شود که در تصویب قانون داخلی آن آثار پدیدار نمی‌شوند (حسینی نژاد، بهار ۱۳۷۳، صص ۱۱۴-۱۱۵).

مبحث سوم- «قراردادی بودن» موافقت نامه‌های همکاریهای قضایی بین المللی

موافقت نامه‌های همکاریهای قضایی بین المللی، قراردادهایی هستند که دولت‌ها با یکدیگر امضا می‌کنند و به موجب آن دولت یا چند دولت به طور متقابل معهدهد و ملزم می‌شوند که در زمینه‌های قضایی با یکدیگر همکاری کنند. نفس قراردادی بودن موافقت نامه، مشعر به این معناست که قراردادها - هرگاه عادلانه منعقد شوند - نمی‌توانند تابع قوانین داخلی یکی از طرفین قرارداد باشند. یعنی در قرارداد، مسأله، مسأله اجرای قوانین یکی از طرفین از سوی طرف دیگر نیست. چه، اگر چنین باشد نیاز به قرارداد نیست. در واقع یکی از طرفین اراده خود را به طور یکجانبه به دیگری اعلام و آن را اجرا خواهد کرد. در صورتی که قرارداد، نه یک اراده، بلکه دو اراده است. در واقع، قرارداد، متکی بر این اصل است که دو طرف مساوی، اما «متغیر»، که نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند اهداف خود را با «جنگ» و غله بر دیگری تحمل کنند، بر اساس مصلحت‌ها و اصول و موازین خود با یکدیگر به توافق می‌رسند تا فعل یا افعالی را انجام دهند و یا اعمالی را ترک کنند.

بدین ترتیب بدیهی است که مقررات حاکم بر قراردادها با مقررات حاکم بر اعمال یکجانبه تفاوت خواهد داشت. وقتی دولتی می‌تواند اراده خود را بر دولت دیگری تحمل کند، همه آنچه را که می‌خواهد و می‌تواند اعمال می‌کند. اما آنچه که نخواهد یا نتواند، موضوع اعمال اراده یکجانبه متفقی می‌شود. اما در فرض قرارداد، نمی‌توان گفت که قرارداد، مطابق همه آنچه که یک طرف اراده می‌کند باید منعقد شود. چنین قراردادی اگر هم به امضا برسد، قواعد عیوب اراده مانع از نفوذ آن خواهد شد.

در واقع، بازگشت بحث به این است که آیا اساساً انعقاد قرارداد همکاری‌های قضایی با دولت‌های دیگر مشروع است یا نه؟ پاسخ شورای نگهبان به این پرسش چیست؟ با توجه به اینکه شورای نگهبان برخی از موافقت نامه‌های همکاری قضایی را تأیید کرده به این سوال

پاسخ مثبت داده است. در واقع، شورای نگهبان هیچگاه نگفته است که «چون انعقاد قرارداد همکاری قضایی با سایر کشورها مجاز نیست بنا بر این موافقت نامه مورد بحث خلاف شرع است». بنا بر این با قبول اصل مشروعیت قرارداد، باید دید که قرارداد با دولت های بیگانه تابع چه قواعدی باید باشد؟

اولین نکته ای که در مسیر جستجوی این قواعد باید به آن توجه کرد این است که قرارداد با دولت خارجی، معادل اجرای قوانین داخلی نیست. یعنی اینگونه نیست که مثلاً دولت ایران قوانین لازم الاجراي داخلی را موضوع توافق با دولت دیگر قرار دهد. اگر چنین باشد، به معنای آن است که دو دولت وحدت حکومت و حاکمیت یافته اند. بنابراین، مسئله قرارداد، اصلاً مسئله اجرا کردن قوانین داخلی در قلمرو دولت خارجی نیست. از سویی، مسئله قرارداد، اصلاً زمانی مطرح می شود که قوانین با یکدیگر همانند نیستند. زیرا اگر قوانین با هم همانند باشند، قانون هریک از دولت ها، قانون دولت دیگر نیز هست. مثلاً اگر عملی را همه دولت ها جرم بدانند و همه نیز یک مجازات بر آن جرم اعمال کنند و همه نیز مثلاً دادگاه های دولت محل وقوع جرم را صالح بدانند، موضوعی برای قرارداد باقی نمی ماند. فلذا دولت ها بر اساس منافع و مصالح و در چارچوب نظام حقوق اساسی خود در مورد موضوعاتی با هم توافق می کنند که قوانین آن ها یکسان نیست. پس، قرارداد باید تابع ضرورت ها، مصلحت ها و منافعی باشد که وصول به آن ها با رعایت قواعد آمره و ساختار اساسی و بنیادین حقوق داخلی امکان پذیر می شود (بر اساس همین فلسفه است که در حقوق خصوصی نیز قواعد را به آمره و تکمیلی تقسیم می کنند). قواعد تکمیلی قواعدی است که طرفین قرارداد می توانند بر خلاف آن ها توافق کنند.

اما آیا این عمل و رویه دولتها مورد تأیید شرع است؟ یعنی بر پایه احکام شرع نیز قراردادها بر اساس مصلحت ها و منابع متقابل مورد قبول قرار می گیرند؟ یا مسئله مصلحت ها و ضرورت ها در زمرة احکام ثانوی است و فقط در شرایط اضطرار باید به مصلحت و ضرورت مراجعه کرد؟ اگر چنین باشد معناش این می شود که قراردادها حکم اولی ندارند؛ بلکه دائماً و همواره باید بر اساس حکم ثانوی منعقد و اجرا شوند. به نظر می رسد که چنین برداشتی صحیح نیست بلکه حکم اولی قراردادها قاعده نفی سبیل و مصلحت است. اگر به این بیان

بنیانگذار انقلاب اسلامی (ره) که تصریح کردند «حکومت... یکی از احکام اولیه اسلام است»^۱ تأمل شود، در می‌یابیم که حکومت به عنوان حکم اولی باید حق انعقاد قرارداد داشته باشد و اگر قرارداد با دولت‌های خارجی را فقط به عنوان حکم ثانوی تأیید کنیم، در واقع، نمی‌پذیریم که حکومت یکی از احکام اولیه است.

جالب است خاطر نشان کنیم که در سوابق مذاکرات مجلس ملاحظه می‌شود که به مسئله قرارداد بودن موافقت نامه‌ها اشاره شده ولی به درستی مورد بحث قرار نگرفته و از آن عبور شده است: در مذاکرات مربوط به لایحه موافقت نامه استرداد مجرمان با ازبکستان، پس از آن که شورای نگهبان آن را مخالف شرع اعلام می‌کند^۲ و لایحه به مجلس باز میگردد، یکی از نمایندگان موافق با تصویب لایحه چنین می‌گوید: «در مجمع هم ... آیت الله امامی (کاشانی) فرمودند که نظر امام این بوده است که موافقت نامه بین دولت و دولت دیگر اصلاً لازم الاتّاع است. اصلاً شما باید در قالب شرع بیاورید. آنجا جناب آفای امامی ... گفتند امام حاج احمد آقا را فرستاد و گفت اصلاً این قرارداد بین یک دولت با دولت دیگر است، قرارداد دولت محترم است» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۱، ص ۶۱۲). این توضیحات به خوبی نشان می‌دهد که موافقت نامه‌ها تابع مقررات داخلی نیست بلکه تابع قواعد دیگری است که اگر مصوبه مجلس آن قواعد را رعایت کرده باشد، قرارداد ایراد مبنای شرعی نخواهد داشت. پس باید دید که «قواعد شرعی مربوط به قرارداد» چیست؟

۱- حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حجج است. حاکم می‌تواند مسجد و یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبی رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد در صورتی که رفع بدون تخریب نشود خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و چه غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است، جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است در موقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند. آنچه گفته شده است تا کنون و یا گفته می‌شود ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آنها با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم فرضًا چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است» (امام خمینی، ۱۳۸۸)، ج ۲۰/۱۷۰.

۲- به این دلیل که «اطلاق بند ۱ ماده ۲ چون شامل مواردی می‌شود که پیگرد جزایی یا مجازات شخص مسترد شده از لحظه شرعی لازم باشد و این بند آن را منوع می‌کند، خلاف موازین شرع شناخته شد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۱، ص ۶۹).

به نظر می رسد که قاعده اساسی حاکم بر قرارداد، همان قاعده نفی سیل است. منظور از قاعده نفی سیل «این است که خداوند حکمی را که موجب تسلط و نفوذ کافران بر مسلمانان گردد، جعل نفرموده است» (علیدوست، پاییز و زمستان ۸۳ ص ۲۵۱ و بعد، قابل دسترسی در: [ttip://www.parsacloob.com/catch/data/a12358/5161383760311_\(www.parsacloo.\(b.com\).pdf](http://www.parsacloob.com/catch/data/a12358/5161383760311_(www.parsacloo.(b.com).pdf))

در مسأله قرارداد، بدیهی است که نفس قرارداد، موجب جعل سلطه بر مسلمانان نیست. حتی ممکن است قراردادی منعقد شود که موجب جعل سلطه مسلمانان بر کافران باشد. این قرارداد، بی تردید مشمول نهی آیه نخواهد شد. اما قراردادی که در آن تسلط و نفوذ کافران بر مسلمانان مطرح است، قراردادی است، که به موجب حکم اولی، انعقاد آن مجاز نیست. نتیجه اینکه در هر مورد باید تشخیص داد که آیا قرارداد موجب جعل سلطه است یا خیر؟ مثلاً هرگاه قرارداد شود که هریک از دو دولت متهمی را که تحت تعقیب کشور مقابل است به آن کشور تحويل دهد، این قرارداد موجب جعل سلطه نیست. اما اگر مقرر شود که ایران متهمی را که تحت تعقیب دادگاههای کشور خارجی است به آن کشور تحويل دهد ولی آن کشور متعهد نباشد که متهمی را که تحت تعقیب محاکم ایران است به ایران تحويل دهد، این قرارداد مستلزم جعل سلطه بر طرف ایرانی است. چنین قراردادی است که شورای نگهبان باید از تأیید آن به دلیل قاعده نفی سیل امتناع کند.

در همین ارتباط، تأمل در پاسخی که آیت الله ناصر مکارم شیرازی به پرسشی که در مورد جواز انتقال محکومین شده است موضوع را روشن تر می کند. سوال این است که: «چنانچه بنا به مصالحی دولت جمهوری اسلامی ایران ناچار به انعقاد قراردادی با یک کشور غیر اسلامی مبنی بر مبارله محکومین به زندان باشد (به این معنی که جمهوری اسلامی متعهد شود محکومین به زندان تابع آن کشور را برای تحمل حبس تحويل کشور متبع دهد تا ادامه‌ی حبس در آن جا صورت گیرد و زندانیان تابع کشور ایران را جهت ادامه حبس در ایران تحويل بگیرد) بفرمایید: در مورد مجرمین ایرانی، با توجه به صدور احکام حبس توسط دادگاههای غیر اسلامی آیا از نظر شرعی احکام صادره از سوی آن‌ها برای محاکم قضایی ایران قابلیت اجرا دارد یا خیر؟»

پاسخ آیت الله مکارم شیرازی به این پرسش چنین است: «هر گاه مصلحت نظام اسلامی در عقد قرار داد مبادله مجرمان باشد تحويل دادن مجرمان به آن ها اشکالی ندارد هر چند در دادگاه‌های آن ها محاکمه و طبق آن مجازات شوند» (قدیر، اسفند ۱۳۷۷).

تاكيد بر اينكه «هر گاه مصلحت نظام اسلامی در عقد قرار داد مبادله مجرمان باشد» به اين معناست که اصل انعقاد قرارداد،تابع مصلحت است و مراد از مصلحت، ضرورت و حکم ثانوی نیست بلکه عقلایی و مفید بودن اصل قرارداد است همان گونه که در تصرف در اموال صغیر باید مصلحت رعایت شود.

حقیقت این است که قاعده نفی سبیل، قاعده ای عقلایی و اخلاقی نیز هست. زیرا در واقع مسلمانان را از ستم پذیری بر حذر می دارد. و چنین قاعده و مضمونی در نظامهای دیگر حقوقی نیز وجود دارد. زیرا در مباحث نظری هیچ نظام حقوقی نمی توان یافت که جعل سلطه بر خود را مجاز و مشروع بداند. مثلاً کدام دولت می پذیرد که حکم محاکم خارجی را که تبعه او را محاکمه کرده اند به اجرا بگذارد اما کشور مقابل، متقابلاً چنین نکند؟ به همین دلیل است که قوانین کشورهای مختلف، قبول اجرای احکام محاکم دولت های بیگانه را موکول به چیزی می دانند که در اصطلاح لاتین به آن Exequatur می گویند. منظور از Exequatur یا به تعبیر ماده ۹۷۲ قانون مدنی، «امر به اجرا» این است که مراجع داخلی در شناسایی و اجرای آرای دادگاه های خارجی، در واقع حکم دادگاه های داخلی را اجرا می کنند.

بدین ترتیب، برای انعقاد موافقت نامه های معارضت قضایی باید به ۴ اصل اساسی زیر توجه کرد:

اصل اول تعدد نظام های قانونگذاری در دنیا است. یعنی اینکه ما در دنیا یک نظام قانونگذاری نداریم بلکه هر دولتی برای خودش نظام قانونگذاری دارد و شرط اول همکاری، شناسایی دولت طرف همکاری و نظام قانونگذاری اوست. بنابر این، ایراداتی که کلیت نظام قانونگذاری و قضایی دولت مقابل را نفی کند قطعاً نتیجه ای جز آن ندارد که انعقاد هر موافقت نامه ای را غیر ممکن نماید. مثلاً این ایراد که در مورد «لایحه موافقت نامه همکاری

حقوقی و قضایی در امور مدنی، تجاری، احوال شخصیه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت کویت» مطرح شده مستلزم نفی هر معاهده است:

«همانگونه که در موافقت نامه های مشابه دیگر اظهار نظر شده است، از این جهت که اطلاق غالب مواد آن، اعمال مقررات غیر منطبق با موازین شرعی دولت طرف متعاهد را لازم الاجرا دانسته، و نیز در موارد متعددی مستلزم تأیید صحت قوانین و صحت آینین دادرسی قوه قضائیه کویت و نیز ارجاع کارهای قضایی به دادگاه های کشور طرف متعاهد می باشد که خود موجب اثر دادن بر احکامی است که در آن دادگاه ها بر خلاف ضوابط اسلامی صادر می گردد و به جهات متعدد دیگر، خلاف موازین شرع شناخته شد».

اصل دوم تمایز و تفاوت در وضع مقررات برای افراد و شرایط خاص است. یعنی نمی توان همه افراد و اشخاص داخلی و خارجی را در همه حال تابع حکم واحد دانست. همچنانکه احوال شخصیه اتباع داخلی را تابع قانون ایران و اتباع خارجی را تابع قانون دولت متبوعشان قرار می دهیم.

اصل سوم اصل برابری و تساوی حاکمیت قضایی کشورهاست. این مسئله بربطی به حق یا باطل بودن نظام های قضایی ندارد. محتوای این اصل را در قواعد فقهی «لاید للامام فی بلاد الکفر» و نیز «لایقام علی احد حد بارض العدو» که دلالت بر اصل سرزمنی بودن قواعد می کنند و به برابری و تساوی حاکمیت ها که یک امر موضوعی است توجه می کند می توان یافت (مطابق ماده ۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵: «حد را نمی شود در سرزمین دشمنان اسلام جاری کرد»).

اصل چهارم، اصل تمایز بین توافق اراده ها یعنی قرارداد، و اعمال اراده یکجانبه یعنی قانونگذاری عادی، است. مطابق این اصل، آنچه که هر دولت می تواند در حقوق داخلی خود اعمال کند لزوماً نمی تواند در روابط خارجی و در رابطه با دولت های دیگر اعمال کند. شعار «عزت، حکمت و مصلحت» که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سرلوحه قرار گرفته است، بر همین مبنای استوار است. یعنی تنظیم روابط - سیاسی یا قراردادی - با سایر کشورها، بر اساس آن سه مفهوم تحقق می پذیرد.

اکنون باید پرسید که آیا در اسلام نمی‌توان تمایزی بین «اعمال قانون در قلمرو دولت اسلامی» و «اعقاد قرارداد با دولت‌های دیگر» قائل شد؟ به عبارت دیگر، آیا قراردادها در تمام اجزای آن باید در مقام اجرای قوانین داخلی باشند یا باید با رعایت قاعده «نفی سبیل بر مسلمین» منعقد شوند؟ آیا اگر قرار باشد موافقت نامه استرداد مجرمین با دولتی منعقد شود و آن دولت به هر دلیل نخواهد یا نتواند مجرمین خاصی، مثلًا مجرمین نظامی یا سیاسی را به ایران مسترد کند، اما بخواهد مجرمین جرایم عادی را مسترد نماید، انعقاد قراردادی دایر بر استرداد مجرمین عادی مخالف شرع خواهد بود؟ به این دلیل که عدم استرداد سایر مجرمین، مجوز شرعی ندارد؟ یا اگر دولتی حاضر است بر اساس درخواست جمهوری اسلامی ایران، شاهدی را برای شهادت در پرونده‌ای که در ایران در حال رسیدگی است، به ایران اعزام نماید، اما از ایران بخواهد که باید به آن شاهد موقتاً مصونیت اعطای شود یعنی عجالتاً به دلیل ارتکاب جرمی که ممکن است قبل از استرداد به ایران مرتکب شده باشد تحت تعقیب قرار نگیرد، اعطای «مصطفویت قراردادی» به آن شاهد مخالف احکام اولیه تلقی می‌شود؟

به نظر می‌رسد که هر گاه به این نکته توجه شود که چنین مصونیتی، در واقع مصونیت قراردادی و نوعی «امان» تلقی می‌شود که دولت می‌تواند بر اساس مصلحت‌های خود به آن تعهد کند می‌تواند در شمول احکام اولیه قرار گیرد. بلکه آنچه که الزام و تعهد به آن با مبانی شرع مخالف است، الترام مطلق و بی قیدی است که در همه حال به شاهد داده شود. در صورتی که موافقت نامه‌ها شرط می‌کنند که هر گاه شاهد بیش از مدت موعود در آن کشور باقی بماند یا پس از حضور در آن کشور مرتکب جرمی در آنجا شد، یا به کشوری که از آنجا فراخوانده شده بازگشت، مصونیتی نخواهد داشت.

نتیجه اینکه هر گاه مبانی قراردادی بودن موافقنامه‌ها و شرایط اعمال آن‌ها برای شورای نگهبان مورد تبیین و توضیح قرار گیرد، آن شورا می‌تواند موافقت نامه‌ها را معارضت قضایی را بر مبنای قرارداد بودن آن‌ها تأیید نماید.

بحث چهارم - تصویب سیاست‌های کلی نظام

هرگاه دلایل پیش گفته برای تائید موافقت نامه های همکاری های قضایی بر اساس قاعده قراردادی بودن آن ها مورد قبول نباشد، راهی جز این باقی نمی ماند که از طریق تصویب سیاست های کلی نظام راهکارهای مناسب تدوین، تصویب و ابلاغ شوند تا آن شورا بتواند با تمسک به آن ها تأیید موافقت نامه های همکاری های قضایی را به لحاظ مبانی شرعی موجه بداند. زیرا بر اساس اصول قانون اساسی و نظریه ولایت فقیه، هرگاه مقام ولایت امر انعقاد اینگونه موافقت نامه ها را در راستای اهداف شارع مقدس اسلام بدانند شورای نگهبان نیز خواهد توانست موافقت نامه های همکاری های قضایی بین المللی را مورد تأیید قرار دهد.

بند ۱- سیاست های پیشنهادی

پیشنهاد مقاله حاضر تصویب بند های چهارگانه زیر، در اجرای بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی^۱ است:

- تسهیل انعقاد موافقت نامه های دو جانبه یا چند جانبه همکاری های قضایی بین المللی در زمینه استرداد مجرمان، انتقال محکومان به حبس و سایر معاضدتهاي قضایي مورد نياز بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.
- توسيعه همکاری های قضایی بین المللی در زمینه های كيفري، مدنی و بازرگاني با تکيه بر موافقت نامه های دو جانبه یا چند جانبه، قوانين داخلی، رفتار متقابل و عرف بین المللی.
- انجام اقدامات لازم به منظور شناسايي و اجرای آرای مراجع قضائي جمهوري اسلامي ايران در كشور های خارجي به ویژه از طریق انعقاد موافقت نامه های همکاری های قضایي بین المللی.
- شناسايي و ترتيب اثر دادن به اقدامات قضائي مراجع خارجي به ویژه در موارد انجام شده به درخواست مراجع قضائي جمهوري اسلامي ايران.

۱ «وظایف و اختیارات رهبر: ۱. تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام...».

بند ۲- تفسیر سیاست‌های پیشنهادی

۱- تسهیل انعقاد موافقت نامه‌های دو جانبه یا چند جانبه همکاری‌های قضایی بین المللی در زمینه استرداد مجرمان، انتقال محکومان به حبس و سایر معاوضت‌های قضایی مورد نیاز بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

آنچه که در این بند مورد تأکید قرار گرفته است اولاً «تسهیل» انعقاد موافقت نامه‌های است زیرا انعقاد موافقت نامه‌های قضایی در وضعیت کنونی با بن بست مواجه نیست بلکه انعقاد موافقت نامه‌ها علاوه بر اینکه فرایند طولانی را طی می‌کند، این فرایند با صعوبت و ناپایداری طی می‌شود. همچنین همانطور که پیشتر توضیح داده شد، فرایند فعلی به دلایلی، مجمع تشخیص مصلحت نظام را در وضعیتی قرار می‌دهد که نهایتاً چاره‌ای جز تصویب نداشته باشد. بنابراین «تسهیل انعقاد» این موافقت نامه‌ها حاوی این پیام است که سیاست کلی این است که موافقت نامه‌ها اصولاً تصویب شوند. ثانیاً این تصویب با رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت انجام می‌شود. پیام این قسمت از سیاست آن است که این موافقت نامه‌ها تابع قوانین داخلی نیستند بلکه تابع اصول بنیادین عزت، حکمت و مصلحت می‌باشند و البته تابع اصول قانون اساسی نیز هستند.

اما بهرحال، باید این موافقت نامه‌ها را با ملاک قوانین موجود و لازم الاجراي داخلی ارزیابی کرد بلکه باید با ملاک قرارداد بودن آن‌ها و رعایت عزت، حکمت و مصلحت ارزیابی شوند. به همین دلیل است که شورای نگهبان نیز می‌تواند این موافقت نامه‌ها را با لحاظ این معیارها موافق با قوانین شرع باید و تأیید کند.

نهایت اینکه هر گاه مصلحت در معنای وسیع تر آن مورد نیاز باشد، باید موضوع در مجمع تشخیص مصلحت نظام مورد بررسی قرار گیرد و سرانجام بر اساس همان ملاک‌ها مورد تصویب یا مخالفت قرار گیرد.

۲- توسعه همکاری‌های قضایی بین المللی در زمینه‌های کیفری، مدنی و بازرگانی با تکیه بر موافقت نامه‌های دو جانبه یا چند جانبه، قوانین داخلی، رفتار متقابل و عرف بین المللی.

تأکید این بند بر آن است که سیاست نظام جمهوری اسلامی ایران، انجام همکاری های قضایی بین المللی است و نه مخالفت با آن ها. دوم اینکه انجام این همکاری ها گاه بر اساس موافقت نامه های دو جانبی یا چند جانبی بین المللی و گاه بر اساس قوانین داخلی یا عمل متقابل و یا عرف بین المللی است. بهر حال، در فقدان قرارداد نیز می توان در زمینه های مختلف مدنی و بازار گانی با مراجع قضایی سایر کشورها همکاری کرد. این مقرره همچنین تصویب قوانین داخلی، از قبیل لایحه همکاریهای قضایی بین المللی که قوه قضاییه پیشنهاد کرده و در مجلس شورای اسلامی در حال رسیدگی است را تسهیل و تقویت می کند. دادگاهها نیز بر اساس رفتار متقابل می توانند با مراجع قضایی سایر کشورها همکاری کنند.

۳- انجام اقدامات لازم به منظور شناسایی و اجرای آرای مراجع قضایی جمهوری اسلامی ایران در کشور های خارجی به ویژه از طریق انعقاد موافقت نامه های همکاری های قضایی بین المللی

مسئله شناسایی و اجرای آرای دادگاه های خارجی به ویژه در امور مدنی از مسائل بسیار مهم است. در جمهوری اسلامی ایران برای شناسایی آرای داوری خارجی دو قانون مهم تصویب شده است که هر دوی آن ها به تأیید شورای نگهبان رسیده است: یکی «قانون داوری تجاری بین المللی» مصوب سال ۱۳۷۶ که به موجب آن آرای داوری که معمولاً در کشورهای خارجی صادر می شود، تحت ضوابط مندرج در آن قانون، در ایران قابل شناسایی و اجراست. دوم کنوانسیون مربوط به شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی ۱۹۵۸ معروف به کنوانسیون نیویورک است که دولت ایران در سال ۱۳۸۰ به آن پیوسته است (در مورد این کنوانسیون و آثار الحاق جمهوری اسلامی ایران به آن، نک. به: شریعت باقری، پاییز ۱۳۸۰، ص ۴۹).

در زمینه اجرای آرای دادگاه های خارجی نیز ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی راهگشاست. اما بند فوق الذکر به قوای سه گانه تکلیف می کند تا اقدامات لازم را برای شناسایی و اجرای آرای مراجع قضایی جمهوری اسلامی ایران در کشور های خارجی انجام دهند. این اقدامات، گاه مستلزم قانون، گاه عمل متقابل و گاه انعقاد موافقت نامه است.

روشن است که در موافقت نامه همانگونه که شرایط شناسایی و اجرای احکام دادگاههای ایران در خارج تبیین و روشن می‌شود تحت همان شرایط، احکام دادگاههای خارجی نیز در ایران شناسایی و اجرا می‌شوند و این همان چیزی است که اکنون در قانون اجرای احکام مدنی و قوانین سایر کشورها نیز وجود دارد.

۴- شناسایی و ترتیب اثر دادن به اقدامات قضایی مراجع خارجی به ویژه در موارد انجام شده به درخواست مراجع قضایی جمهوری اسلامی ایران

این بند پاسخگوی اشکالات شورای نگهبان در مورد عدم جواز ترتیب اثر دادن به اقدامات قضایی مراجع و دادگاه‌های خارجی است. در این بند مقرر می‌شود که هر گاه دادگاه‌های ایران از دادگاه‌های خارجی درخواست همکاری و انجام نیابت قضایی بکنند، اقدامات مراجع قضایی خارجی باید برای دادگاه‌های ایرانی قابل ترتیب اثر دادن باشند. روشن است که منظور از ترتیب اثر دادن این نیست که همه آنچه در کشورهای خارجی انجام می‌شود بر همه تحقیقات انجام شده در ایران برتری داشته باشد بلکه منظور این است که آن اقدامات نیز در صورت تأیید قاضی ایرانی قابل ترتیب اثر هستند و نباید بكلی بی اثر تلقی شوند. شورای نگهبان با توجه به این بند می‌تواند مقررات مذکور در موافقت نامه‌ها که مشعر بر مفاد این بند است را تأیید نماید.

نتیجه گیری و پیشنهادات

موافقت نامه‌های همکاری‌های قضایی بین المللی از جمله معاهدات مهمی هستند که دولتهای مختلف به شکل دوچاره یا چند جانبه بایکدیگر امضا می‌کنند. با وجود ضرورت این همکاریها و نیاز دادگاه‌ها به این معاهدات، که مبنای قانونی همکاری بین دادگاه‌ها را فراهم می‌کنند، فرایند تصویب این موافقت نامه‌ها در کشور ما با وضعیت نامطلوبی مواجه است. مشکل این است که شورای نگهبان، معمولاً این موافقت نامه‌ها را به دلیل مغایرت با موازین شرع مورد ایراد قرار داده و به دنبال اصرار مجلس بر مصوبه، عموماً در مجمع تشخیص مصلحت نظام مورد تصویب قرار می‌گیرند.

ایراد این وضعیت در چند چیز است: نخست اینکه این فرایند که مجلس یکی پس از دیگری موافقت نامه‌هایی را تصویب کند سپس شورای نگهبان آن‌ها را رد کند و بعد مجمع آن‌ها را به

دلیل مصلحت نظام تصویب کند، معقول نیست. دوم اینکه ممکن است به دلیل طولانی بودن این فرایند و تصویب احتمالی موافقت نامه در کشور طرف قرارداد، مجمع به دلیل این مصلحت که معاهده در کشور طرف قرارداد تصویب شده آن را تصویب نماید و این البته از بدترین انواع مصلحت هاست.

اما برای حل این مشکل چه باید کرد؟ اولین راهکار همان است که به آن پاک کردن صورت مسئله می گویند. یعنی از انعقاد موافقت نامه های همکاری های قضایی با سایر کشورها خودداری شود. اما از آنجا که دلایل موجه و ضروری برای انعقاد قراردادها وجود دارد باید راهکارهایی برای ارائه به شورای نگهبان پیدا کرد.

راه حل دوم پیشنهاد راهکارهایی برای ارائه به شورای نگهبان است تا بر اساس آنها بتواند موافقت نامه ها را تصویب کند. در این رابطه، دو راهکار قابل تصور است: یکی ارائه طرق و دلایلی است که شورای نگهبان بتواند موافقت نامه ها را بر اساس احکام اولیه شرعی تأیید کند. و دوم- در صورت نیافتن چنین دلایلی و یا مغایرت آن ها با نظرات فقهی شورای نگهبان- پیشنهاد تدوین و تصویب سیاست های کلی نظام در حوزه موافقت نامه های همکاری های قضایی بین المللی است که در صورت تصویب مقام رهبری- در اجرای بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی- ابلاغ و لازم الاجرا می شوند و شورای نگهبان می تواند بر مبنای و به استناد آن ها موافقت نامه ها را مورد تأیید قرار دهد.

فهرست منابع

الف- کتاب ها و مقالات

قرآن کریم

- حسینی نژاد، حسینقلی، (بهار ۱۳۷۳)، حقوق کیفری بین المللی اسلامی، چاپ اول، تهران: میزان.
- شریعت باقری، محمد جواد، (تابستان ۱۳۹۱)، حاکمیت اراده بر قراردادهای بین المللی خصوصی، فصلنامه علمی پژوهشی دیدگاه های حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی، دوره ۱۷، شماره ۵۸، صفحه ۹۷ تا ۱۴۰.
- شریعت باقری، محمد جواد، (پاییز ۱۳۸۰)، آثار الحق جمهوری اسلامی ایران به کتوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ مربوط به شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی، فصلنامه حقوقی دادگستری، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۳۶.
- قدیر، محسن، (اسفند ۱۳۷۷)، بررسی موافقت نامه انتقال محکومین به حبس بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری آذربایجان، مرکز تحقیقات فقهی امام خمینی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، اصول کافی، ج ۱ و ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مهرپور، دکتر حسین، (۱۳۸۴)، وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی، مجموعه مکاتبات و نظریات حقوقی هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.

علیدوست، ابوالقاسم، (پاییز و زمستان ۱۳۸۳)، قاعده نفعی سبیل، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۶ (۳) فقه، قابل دسترسی در: [http://www.parsacloob.com/catch/data/a12358/5161383760311_\(www.parsacloob.com\).pdf](http://www.parsacloob.com/catch/data/a12358/5161383760311_(www.parsacloob.com).pdf)

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۳)، *تفسیر نمونه*، جلد ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نجفی، محمدحسن، (بی‌تا)، *جواهر الكلام فی شرح شرایع الإسلام*، ج ۴۰ و ج ۱۳، بیروت: المؤسسه المرتضی العالمیه.

شیخ طوسی، (بی‌تا)، *تهذیب الأحكام*، ج ۶، بی‌جا.

صحیفه نور مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی (مدخله‌العالی)، (۱۳۸۸)، ج ۲۰، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

ب- نظریات شورای نگهبان

مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، ج ۵ (دوره ششم- سال دوم).

مجموعه نظریات شورای نگهبان، جلد ۲.

مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، ج ۹.

ج- قوانین

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران

قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران

قانون معاهده روابط حقوقی و معاضدت قضایی در امور مدنی و کیفری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت اوکراین، بر گرفته از پایگاه اداره کل امور بین الملل قوه قضاییه: <http://www.bia-judiciary.ir/tqid/233/Default.aspx>

قانون موافقنامه استداد مجرمین بین جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی، بر گرفته از پایگاه اداره کل امور بین الملل قوه قضاییه: <http://www.bia-judiciary.ir/tqid/233/Default.aspx>

قانون تعاوون قضایی مصوب ۱۳۰۹.

قانون راجح به تعقیب جزایی مجرمین فراری از مناطق سرحد مجاور ایران، مصوب ۱۳۱۳.

قانون راجح به استداد مجرمین، مصوب ۱۳۳۹.

قانون موافقنامه انتقال محکومین به حبس بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری هند، در پایگاه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی: <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/789770>

د- پایگاه اینترنتی

پایگاه اداره کل امور بین الملل قوه قضاییه:

<http://www.bia-judiciary.ir/tqid/233/Default.aspx>